فهرست

[اصول/ تعدیه حکم 2](#_Toc87188404)

[عوامل تعدیه حکم 2](#_Toc87188405)

[مقدمه 2](#_Toc87188406)

[مطالب پایانی مبحث تعدیه حکم 3](#_Toc87188407)

[چینش بحث از منظر قرائن عامه 4](#_Toc87188408)

[ظهورات خطاب 5](#_Toc87188409)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ تعدیه حکم

# عوامل تعدیه حکم

# مقدمه

در نظام سازی هنوز هم ممکن است بحث تعمیق شود و مطالبی به آن افزوده شود ولی به همین اندازه بسنده می‌کنیم و حتی نسبت آن را با عناصر قبل هم جای بحث دارد که شاید ضرورت نداشته باشد.

نگاهی به کل مباحث اسباب تعدیه الحکم و تضییقه داشته باشیم و بعد ادامه مباحث اصول.

آنچه در اینجا بیان شد 9 یا 10 قاعده برای تعدیه و احیاناً تضییق احکام بررسی شد. بدون ترتیب این‌گونه است.

تنقیح مناط

الغاء خصوصیت

قیاس

مناسبات حکم و موضوع

سیاق

مذاق شریعت

ارتکازات

مقاصد شریعت

استکشاف نظام

علت و حکمت

علت و حکمت را اینجا مستقل بحث نکردیم بلکه در ضمن مفاهیم و بخشی را در جای دیگر بحث کردیم

10 عنوان هست که در حقیقت برای بحث تعدیه و تضییق احکام مورد توجه می‌شود قرار داد.

اما چیزهایی مثل سد ذرایع و استحسان باید ذیل قیاس اشاره‌ای کرد این‌ها چیز خاصی ندارد که بحث انجام بشود.

این ده تا قاعده و قرینه‌ای است که می‌تواند موجب تعمیم و تضییق شود و قابل بحث است و در این مباحث تکمیل کردیم و بعض از چیزها را در جای دیگر بحث کردیم.

این 9 یا ده مبحثی است که پشت سر گذاشتیم. حالا اگر کسی فحوا یا استحسان را جدا کند تعداد این مباحث بیشتر می‌شود

این جمع‌بندی کلی مباحث است اینکه این‌ها چه نسبتی دارند یک دقتی لازم است که غالباً این دقت اعمال شد یعنی این ده تا را کنار هم بگذارید یک رتبه واحد عرضی ندارند در جاهایی این‌ها در طول هم قرار می‌گیرند.

این نکته‌ای بود که جابه‌جا گفتیم اگر آن را اعمال بکنیم ممکن است در تنظیمات این‌ها یک تنظیمات دیگری بدهیم.

این نکته این که نسبت این‌ها با همدیگر، اینکه این‌ها عرضی هستند یا طولی؟ و باهم چه رابطه‌ای برقرار می‌کنند، مباحث دقیقی هست که بخش‌های عمده را در جاهای خود گفته‌ایم.

# مطالب پایانی مبحث تعدیه حکم

مطلب دیگر در پایان این است که این‌ها را در این مباحث به عنوان تعدیه الحکم و تضییقه مورد توجه قرار دادیم و از این منظر چینش شدند که از 9 تا 12 می‌شود تنظیم کرد

اما از یک منظر دیگر هم می‌شود به این‌ها توجه کرد که بخش عمده‌ای از این‌ها در آن منظر هم قرار می‌گیرند و آن منظر قرینیت این‌ها برای فهم مراد است.

برای اینکه بخشی از این‌ها فقط سبب تعدیه بودند و بخشی از این‌ها سبب تعدیه و تضییق بودند و بخشی عمده‌ای از این‌ها یا تعدادی از این‌ها فراتر از تعدیه و تضییق یک نوع قرینیت داشتند و آثار متعدد دیگر هم بر آنها مترتب می‌شد در همان 30، 40 محور که گفتیم این‌ها قرینه می‌شود که بگوییم هیئت امر در این تقسیمات چه ظهوری پیدا می‌کند برای اینکه هیئت امر یا هیئت نهی 10، 20 تا تقسیم دارد احکام 10، 20 تا تقسیم دارند این‌ها می‌تواند کمک بدهد که در این تقسیم کدام مراد است.

قرینیت برای کیفیت و نوع حکم از لحاظ 10 تا 15 تقسیم که آنجا متصور است این تقسیمات تا 20 تا می‌شود برسد. درحالی‌که در اصول 7، 8 تا آمده است بقیه پراکنده ذکر شده است

این قرینیت در تعیین کیفیت حکم است؛ اینجا حکم نفسی است، غیری هست و ... می‌تواند این ارتکازات، مذاق شریعت، نظام سازی، حکمت، امثال این‌ها تأثیر بگذارد.

همان طور که این‌ها می‌توانند قرینه باشند در ماده، متعلق و قیود خطاب، در موضوع و متعلق و قیود خطاب و دلیل می‌توانند تأثیر بگذارند و نوعی قرینیت داشته باشند که احیاناً همیشه به تعدیه و تضییق نمی‌انجامد گاهی موجب می‌شود که معنا تغییر پیدا بکند یا تردیدی که بین چند معنای مشترک وجود دارد یکی تعیین بشود از این قرینیت‌ها.

از این جهت است که اکثر این‌ها را می‌شود به عنوان یک قرینه عامه تلقی کرد و نتیجه آنها می‌تواند تعدیه باشد یا تضییق باشد می‌تواند تغییر باشد یا ایجاد اجمال باشد یا رفع اجمال باشد و از این قبیل مسائلی که متصور است یعنی این‌جور نیست که قرینه‌ای بشود که انصراف درست کند یا الغاء خصوصیت درست کند بلکه گاهی موجب تغییر معنا می‌شود و گاهی اجمال می‌شود و گاهی رفع اجمال می‌کند این حالات دیگر قرینیت است که در این‌ها وجود دارد.

# چینش بحث از منظر قرائن عامه

بنابراین این‌ها از منظر تعدیه و تضییق این چینش انجام شده است اما اگر بخواهیم از منظر قرائن عامه بحث بکنیم اکثر این‌ها یک قرینیت عامه‌ای دارند و فراتر از تعدیه و تضییق نقش‌آفرینی می‌کنند این یک داستان مهمی است که باید توجه بشود.

ممکن است کسی همه این‌ها یا اکثر این‌ها را با یک چینش جدیدی در یک بابی برود به این شکل که قرینیت که در اصول خوب است بحث بشود گفته شود ما قرائن دو نوع داریم؛ قرائن خاصه و شخصیه که در کلمات هست و به کلام معنا می‌دهد و یک قرائن عامه هست که به شکل قواعد عامه می‌شود مورد بحث قرار داد آن وقت قرائن عامه سیاق می‌شود، مناسبات حکم و موضوع و... که همه این‌ها قرائن عامه است.

از این منظر قرائن عامه ممکن است چیزی غیر از این‌ها چیزی افزوده شود

نتیجه این تذکری که در پایان می‌دهم این است که این مباحث یا عمده این مباحث از دو منظر قابل چینش است

یکی از منظر اسباب تعدیة الحکم و تضییقه و یکی از منظر قرائن عامه، قرینیت‌های عامه در خطاب و با این دو منظر می‌شود دو بحث را چید.

بین این دو بحث عموم و خصوص من وجه است

از منظر تعدیه و تضییق احکام بخواهید بحث کنید و به علل و عوامل آن دست پیدا کنید به این شکل که این جا آمده است باید بچینید و بحث کنید و کار کنید

از منظر دوم باید مَقسم را این قرار بدهید که قرائن عامه در خطابات

از این منظر بخش زیادی از این‌ها می‌آید بعضی ممکن است نیاید؛ مثلاً قیاس را کسی می‌گوید نمی‌آید اگر قرینیت نباشد و بخواهد دلیل مستقلی باشد ولی شاید قرائن عامه دیگری بشود پیدا کرد و در آن بحث گنجاند

ولی نقاط همپوشانی این دو بحث خیلی زیاد است.

گرچه نقاط افتراق هم بین این‌ها پیدا می‌شود

اینکه کدام اولی و اصلح است و در کجای اصول باید قرار بگیرد نیاز به یک تأملات بیشتری دارد ولی این خلأ از هر دو منظر در اصول ما هست. ما این قرائن عامه را در اصول به صورت پراکنده بحث کردیم اما اگر همین عنوان مدنظر قرار می‌گرفت می‌شد یک مباحث مهم دیگری را آورد از جمله سیاق ارتکازات که در اصول نیامده است و خیلی مهم است

از منظر تعدیه و تسریه حکم هم البته این‌ها قابل بحث است که چیزهایی وجود دارد که در اصول فعلی نیست گرچه در اصول قبل از شیخ بوده ولی در اصول بعد از شیخ حذف شده است.

این یک نکته دیگری بود که در پایان توجه به آن لازم بود.

# ظهورات خطاب

از این جا باید شروع کرد ظهورات خطاب تحت تأثیر یکی وضع است و یکی قرائنی است که در دایره موضوعات و موضوع‌له‌ها تغییر ایجاد می‌کند، محدود می‌کند، توسعه می‌دهد، تغییر می‌دهد رفع اجمال می‌کند، ایجاد اجمال می‌کند از این قبیل چیزها، همه در دایره ظهور است.

سؤال: ظنونی که اینجا هست حتی در مرحله قرینیت ظن بودن دچار اشکال نمی‌شود

جواب: باید بگوییم عرف این را ظهور تلقی می‌کند ظن ظهوری است

سؤال: منشأ ظهور اگر یک ظن غیر معتبر باشد

جواب: یعنی عقلا اگر این را در محاوراتشان مبنای فهم قرار می‌دهند و به آن احتجاج می‌کنند. میگوییم سیاق یا ارتکازات از قرائنی است که عقلا در فهم خطابات به آن اعتماد می‌کنند.

بنابراین، این‌ها هم می‌تواند قرینه فهم معنا باشند و هم می‌توانند دلیل مستقل باشند.

این هم یک منظر است گاهی یک دلیل می‌شود و گاهی قرینه‌ای برای یک خطاب می‌شود.

سؤال: می‌شود مباحث الفاظ را دو قسم کرد ظهورات اولیه و ثانویه؛ و این‌ها را ثانویه قرار داد اولیه مثل مباحث امر و نهی و مقید و مطلق و ...؟

جواب: حالا این‌جوری خط کش نمی‌شود گذاشت چون در همان ظهورات امر که می‌گوید امر ظاهر در وجوب است یک نظریه این است که وضع است نظریه دیگر این است که قرینه عقلیه دارد یا اطلاق دارد، حداقل این سه نظر هست شاید نظر چهارم و پنجم هم باشد امام یک چیز خاصی می‌فرمودند مثلاً آقا ضیاء می‌گفتند حکم عقل است که موجب می‌شود ظهور در وجوب پیدا بکند آنجا ظهور فقط وضعی نیست خیلی از جاها از ظهورات عامه استفاده می‌کنند می‌گوید قرینه عامه‌ای است که موجب می‌شود امر ظهور در وجوب پیدا بکند؛ مثلاً خود اطلاق قرینه عامه‌ای است.

درهرصورت ما در پایان لازم بود این دو سه نکته را متذکر بشویم.

ارتکاز گاهی دلیل مستقل است گاهی خطابی را که وجود دارد را تعدیه و تضییق ایجاد می‌کند یعنی انصراف ایجاد می‌کند یا الغاء خصوصیت دو عنوان انصراف و الغاء خصوصیت خیلی مهم است و ریشه‌ای است یا به‌عبارت‌دیگر محصول این‌هاست یا این‌طور است و گاهی هم به لفظ می‌چسبد و می‌گوید اینجا معنای مجاز شد یا عنوان مشیر شد یا عنوان این غیری شد این لفظ یک قرینیت عامه پیدا می‌کند هیئت یا ماده یا موضوع یا متعلق آن را تفسیر می‌کند که همیشه این تفسیر تعدیه یا تضییق نیست گاهی تغییر است گاهی ایجاد اجمال است گاهی رفع اجمال و امثال این‌هاست.

سؤال: یک بحث است که یک فقیه برداشتی از یک دلیل دارد ما جزئی بگوییم فرض کنید در بحث نظام ما به این نتیجه می‌رسد که در بحث خانواده یا اجتماع یک چیزی به نام اصل عدالت هست خودش هم می‌داند آن یقینی نیست حالت ظنی دارد با این فرض با یک روایت مواجه می‌شود آیا می‌تواند از آن چیزی که خود می‌داند برای او یقینی نیست و هنوز به قطع نرسیده و دلیل خاص ندارد یا به هر جهت یقینی برای او نیست از آن استفاده بکند قرینه باشد و ظهوری از این برداشت بکند بدون اینکه قرائن متعدده باشد که به این برساند.

جواب: یقین که ندارد قرینیت عرفیه دارد که می‌گوید معنایش این است مثل بقیه چیزهای عرفی که ظنیات است.

سؤال: عرفی نیست، عرف کجا می‌فهمد که چنین نظامی وجود دارد

جواب: وقتی به دست عرف بدهید می‌گوید با وجود این من این جوری می‌فهمم؛ و همین برای حجیت ظهورات برای او کافی است. ظهور این نیست که بالفعل باشد مقدمات را بدهید می‌گوید معنا این است.

گاهی گفته می‌شود صعبٌ مستصعبٌ نمی‌شود فهمید مشکل است و همه نمی‌فهمند بعد سؤال می‌شود اگر نمی‌فهمند پس چیست؟ جواب این است که بعضی تأویلات است که نمی‌شود ولی بعضی ظهورات است که اگر مقدمات را به دست او بدهید و دقت کند می‌گوید این ظهور دارد.

سؤال ایشان جای بحث دارد که ظهور از کجا پیدا شد چه طور از ظن جدا شد ملاک این است که این را در مقام احتجاج عرف به این اعتماد می‌کند.

هیچ کدام مطلق نیست ولی همه این‌ها با یک قیود و شرایط قرینیت پیدا می‌کند؛ و عرف هم به آن احتجاج می‌کند.

همه فقه به انصراف بند است هیچ خطابی نیست که در آن ادعای انصراف یا الغاء خصوصیت نشود. هیچ دلیل تقریباً این‌گونه نیست آنجا چه‌کار می‌کنیم به جایی می‌رسد که عرف می‌گوید این آن را نمی‌گوید

رفته در کره مریخ یا کره ماه می‌خواهد نماز بخواند «جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً»[[1]](#footnote-1) ذهنش راحت می‌گوید خاک آنجا مثل خاک زمین است.

سؤال: اگر به اطمینان برسد قبول

جواب: ظهورات را چگونه معنا می‌کنید، ظهورات وقتی اعتبار دارد که اطمینانی همراه آن باشد اطمینان شخصی یا نوعی.

سؤال: در اصول ظهورات را می‌گویند مدلول لفظ است و لفظ دلالتی دارد و بعد پا را فراتر می‌گذارند می‌گویند مفهوم را هم قبول می‌کنیم چون ملازمه دارد

جواب: حالا ما پا را فراتر گذاشتیم و میگوییم قرائن عامه وجود دارد که تولید ظهور می‌کند. قرینیت یک اصل عقلایی است و اینکه قرائن دو جور است قرائن لفظی و قرائن لبی.

قاعده کلی در ظهورات عرفی این است که ظن به خلاف نباید باشد یا اطمینان به خلاف نباشد و الا عرف علی‌الاصول اطمینان به این پیدا می‌کند و همان اطمینان نوعی کافی است.

عمده بحث قطع را مباحثه کردیم و تجری هم بحث شد ادامه راجع به اطمینان که موضوع مهمی است بحث خواهیم داشت در اصول هم پراکنده در تضاعیف کلمات آمده. هم پیشینیان، هم امام هم آقای خویی، آقای صدر، همه بحث‌هایشان پراکنده است به شکل مستقل کمتر بحث شده است.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص350، أبواب أبواب التيمم، باب7، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/3/350/مسجداً) [↑](#footnote-ref-1)